

نسبت‌سنجی مبانی و افق سیاسی سند پیش‌نویس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

مجتبی جاذبی

دانشجوی دکتری دانشگاه باقرالعلوم (علیه‌السلام). قم، ایران.

Mjazebi@chmail.ir

نجف لکزایی

استاد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (علیه‌السلام). قم، ایران.

Nlakzaee@gmail.com

چکیده

مبانی سند پیش‌نویس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در تک‌تک گزاره‌های مربوط به آرمان، رسالت، افق و تدابیر حضور و نقش‌آفرینی دارند. افق سیاسی به‌مثابه بخشی از افق سند، از چهار بخش تداوم رهبری و نظام سیاسی اسلامی، مشارکت مردم در اداره شایسته کشور، قدرت دفاعی بازدارنده و صلح جهانی تشکیل یافته است. این مقاله با استفاده از نظریه علم دینی آیت‌الله مصباح یزدی، گران‌باری گزاره‌های افق سیاسی را از مبانی الگو نشان می‌دهد. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که ربوبیت تشریحی الهی و لزوم وصول انسان به غایت قضا از خلقت خویش به‌مثابه بخشی از مبانی الگو بیانگر ضرورت تداوم رهبری و نظام سیاسی اسلامی است و مشارکت مردم در اداره شایسته کشور مبتنی بر بخش دیگری از مبانی همچون کرامت ذاتی، سعادت اختیاری، آزادی خواهی، حقیقت‌جویی، برخورداری از آزادی توأم با مسئولیت و حق تعیین سرنوشت است. قدرت دفاعی بازدارنده نیز بر این نقش مقدمی امنیت برای کسب و حفظ ارزش‌هایی همچون دانش، پیشرفت، عدالت و عزت است. اعتقاد به «خدا باوری به‌عنوان اساس و

محور بنیادین حیات فردی و اجتماعی مؤمنان» به مثابه یکی از مبانی خداشناختی و وحدت اسلامی و صلح جهانی است.

کلیدواژه‌ها: سند پیش‌نویس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، پیشرفت، مبانی، افق، افق سیاسی.

مقدمه

سند پیش‌نویس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت محصول اجماع نخبگانی اندیشمندان و اساتید متعهد و متدین ایرانی است که با توصیه‌ها و هدایت‌های رهبر انقلاب اسلامی تدوین و طراحی شده است. «مبانی» باورهای کلی و بنیادینی هستند که تعیین‌کننده جهان‌بینی و اعتقادات محسوب می‌شوند. «آرمان‌ها» ارزش‌های بنیادین فرازمانی و فرامکانی دانسته شده که جهت‌دهنده پیشرفت است. مقصود از «رسالت» نیز حرکت عقلانی و متعهدانه در جهت ایجاد تمدن نوین اسلامی است. «افق» بیانگر بازه زمانی مدنظر برای تحقق آرمان‌ها و نیز وضع مطلوب ایران در ۵۰ سال آینده در چهار بخش اجتماعی-فرهنگی، علمی-اقتصادی و سیاسی-دفاعی و سطح کلی پیشرفت است. شاخص‌های ذکرشده در افق سیاسی الگوی پایه، به چشم‌انداز مطلوب نظام سیاسی ایران اسلامی اشاره دارد و نظام سیاسی و دولت در ایران در چشم‌انداز یادشده را برخوردار از تداوم رهبری فقیه عادل، شجاع و توانمند، مشارکت آزادانه مردم در انتخابات، قدرت دفاعی بازدارنده، عزت و حاکمیت ملی می‌داند.

با عنایت به تأکید و درخواست رهبر معظم انقلاب اسلامی از اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی برای نقد و بررسی سند پیش‌نویس الگو، این تحقیق مسئله اصلی خود را نسبت‌سنجی مبانی و افق سیاسی الگو قرار داده است؛ به عبارت دیگر، این مقاله درصدد بررسی ارتباط منطقی میان مبانی الگوی پایه و افق سیاسی است که بر پایه مبانی تعیین شده‌اند. به طور منطقی، مبانی نقش تعیین‌کننده برای آرمان‌ها، رسالت، افق و تدابیر دارند. تبیین نحوه اثرگذاری مبانی بر حوزه‌های پیش‌گفته نشانگر هویت اسلامی الگوی پایه و امتیاز آن از الگوهای غربی است. با نشان‌دادن کیفیت اثرگذاری مبانی بر بنای الگو به ناکارآمدی الگوهای بیگانه توسعه در فضای فکری-تمدنی ایران و نیاز به تدوین و اجرای الگوی بومی پیشرفت خواهیم رسید. زیرا الگوهای بیگانه بر مبانی سکولار استوارند و به مقتضای شرایط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشورهای غربی و برای رسیدن به غایات ناسوتی و سکولار طراحی و اجرا شده‌اند. ترجمه و انتقال الگوهای ذکرشده به فضای

ایران نه تنها مشکلات را حل نمی‌کند، بلکه بر پیچیدگی و شدت معضلات می‌افزاید. این مقاله می‌کوشد با استفاده از نظریه علم دینی استاد مصباح یزدی، که هویت دینی علوم را مستند به مبانی دینی آن‌ها می‌داند، نحوه‌ی ابتدای افق سیاسی را بر مبانی الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت تبیین و ارزیابی کند.

مفاهیم و کلیات

مبانی الگوی پایه

مبانی گزاره‌هایی خبری هستند که در علوم می‌که از حیث رتبه، بر دانش مقدم هستند اثبات شده‌اند و در تعیین اهداف، اصول و ساحت‌های دانش تأثیر دارند (فتحعلی و دیگران، ۱۳۹۰: ص ۸۴). مبانی را می‌توان همان جهان‌بینی دانست که از نوع حکمت نظری هستند و حکمت عملی بر آن بنا می‌شود (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲: ص ۷۷).

مبانی به مثابه نخستین بخش الگو دربردارنده شش بخش مبانی خداشناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی است. وجه تمایز بنیادین الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت از الگوهای مشابه غربی و شرقی در ابتدای آن بر مبانی متعالی اسلامی است. مبانی خداشناختی نشانگر نگاه متعالی به هستی و باور به خدای خالق و مدبر است که برخوردار از اوصافی همچون علم و عدالت است. اعتقاد به عالم غیب و ماوراءالطبیعه به مثابه منشأ و غایت عالم ماده و ارتباط تکوینی عالم دنیا و آخرت از جمله مبانی جهان‌شناختی الگوی پایه است. در حوزه مبانی انسان‌شناختی، باور به برخورداری انسان از روح ملکوتی و فطرت الهی و نیز دستیابی به مقام قرب به مثابه هدف از آفرینش انسان فرض انگاشته شده است. مبانی جامعه‌شناختی الگو را باورهایی همچون نگرش به جامعه به مثابه محل شکوفایی استعدادهای افراد و تعالی آن‌ها، حاکمیت سنن الهی بر جامعه و نگرش به خانواده به عنوان بنیادی‌ترین واحد تشکیل دهنده جامعه و برخوردار از نقش بی‌بدیل در تولید، حفظ و ارتقای فرهنگ جامعه شکل می‌دهد. مبانی ارزش‌شناختی دربردارنده باور به ثبات و اطلاق ارزش‌ها، قابلیت کشف آن‌ها از طریق کتاب و سنت و توقف پیشرفت و سعادت دنیوی و اخروی بر تحقق آن‌هاست. مبانی دین‌شناختی ازسویی شامل باور به کمال و جهان‌شمولی دین اسلام و نقش بدیل‌ناپذیر آن در تأمین نیازهای نظری و عملی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی است و ازسوی دیگر، عقل و دانش را مورد تأکید دین و سازگار با آموزه‌های دینی می‌داند.

افق سیاسی الگوی پایه

بخش چهارم از الگوی پایه به بیان «افق» اختصاص دارد. «افق» بیانگر بازه زمانی مدنظر برای تحقق آرمان‌ها و نیز وضع مطلوب ایران در ۵۰ سال آینده است. افق یادشده در چهار بند، ایران ۱۴۵۰ را از حیث اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی-علمی و سیاسی-دفاعی و نیز سطح کلی پیشرفت معرفی کرده است. بر این اساس، در این افق، مردم ایران عموماً دین‌دار و برخوردار از روحیه جهادی و قانونمدار هستند و از احساس آرامش و سلامت و امید به زندگی در سطح برتر جهانی برخوردارند. ایران در تولید علوم انسانی اسلامی، کشوری پیشتاز در سطح بین‌المللی و در حوزه علم و فناوری در میان پنج کشور پیشرفته جهان و در حوزه اقتصاد یکی از ده اقتصاد بزرگ دنیاست. افق سیاسی در سند الگوی پایه در عرض افق اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی-علمی و سطح کلی پیشرفت قرار دارد. منظور از افق سیاسی بیان مهم‌ترین شاخص‌های نظام سیاسی و دولت پیشرفته اسلامی ایرانی در نیم قرن آینده است. با عنایت به آنکه سیاست از اعتبارات اجتماعی است و اختلاف نظر در معنای آن ناشی از مبانی معرفتی و ارزش‌شناختی مکاتب و اندیشمندان است (حسنی، ۱۳۹۲: ص ۱۷۴)، هر کس مطابق مبانی فلسفی و ارزش‌شناختی خود برداشتی از سیاست دارد و به تعداد ایدئولوژی‌ها می‌توان تعاریف متعدد از سیاست ارائه داد (رجایی، ۱۳۶۸: ص ۱۷۶). بر همین اساس، می‌توان گفت در دانش سیاسی اسلامی که مبتنی بر مبانی و آموزه‌های اسلامی است، سیاست نه تنها امری مذموم نیست بلکه آن را لطف خدا و بر خداوند واجب می‌دانند (العاملی، ۱۴۰۹: صص ۱۵۴-۱۵۳)؛ از این رو، در نگرش قدسی به ساحت سیاست، آن را «در نظر گرفتن مصالح جامعه و هدایت جامعه به سوی آن مصالح» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ص ۴۳۲) و «صالح گردانیدن مردم از طریق ارشاد آن‌ها به مسیر مستقیم که در دنیا و آخرت منجی آن‌ها باشد» (غزالی، ۱۴۰۶، ج ۱: ص ۲۴) تعریف می‌کنند.

بر همین اساس، با تأکید بر مبانی اسلامی و دینی ذکرشده در الگوی پایه می‌توان گفت قید سیاسی در ترکیب «افق سیاسی» بی‌آنکه اشاره صرف به شاخص‌های سطحی و مادی همچون توزیع آمارانه ارزش‌ها (عالم، ۱۳۷۳: صص ۲۹-۳۰) یا ستیزه برای دسترسی به اهداف متضاد باشد (رنی، ۱۳۷۴: ص ۴۱) مبین رویکرد فضیلت‌محورانه الگو در حوزه امور سیاسی است؛ از این رو، «افق سیاسی» نظام سیاسی و دولت را برخوردار از تداوم رهبری فقیه عادل، شجاع و توانمند و دارای ضمانت کافی برای سیاست‌ها، قوانین و نظامات مبتنی بر اسلام می‌داند که با اتکا به آرای عمومی از طریق مشارکت آزادانه مردم در انتخابات به دور از تهدید ثروت و قدرت و با بهره‌گیری

نظام‌مند از مشورت جمعی نخبگان اداره می‌شود. همچنین، قدرت کامل برای دفاع بازدارنده از عزت، حاکمیت ملی و استقلال، امنیت همه‌جانبه و تمامیت ارضی خویش را حفظ کرده و عامل اصلی وحدت و اخوت اسلامی، ثبات منطقه‌ای و عدالت و صلح جهانی است. از نظر سطح کلی عدالت و پیشرفت در شمار چهار کشور برتر آسیا و هفت کشور برتر دنیا خواهد بود. تمرکز این تحقیق بر افق سیاسی ذکر شده در الگوی پایه است.

روش پژوهش

نسبت بین مبانی و افق سیاسی الگوی پایه را می‌توان با روش‌های مختلفی سنجید. نگارنده با استفاده از نظریه علم دینی استاد مصباح یزدی، به مثابه چهارچوب نظری، این تحقیق را پی می‌گیرد. نظریه علم دینی استاد مصباح یزدی بر اساس نصوص دینی و آموزه‌های حکمت متعالیه، هویت دینی علوم را به دینی بودن مبانی آن‌ها می‌داند. تفکیک بین مبنا و بنای علوم نتیجه تفکیک عقل نظری و یافته‌های آن از عقل عملی و احکام آن است. یافته‌های عقل نظری را آموزه‌های مبنایی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، هستی‌شناختی، دین‌شناختی و ارزش‌شناختی شکل می‌دهد. عقل نظری «هست‌ها» را به مثابه امور واقعی، که خارج از وجود ما موجود هستند، درک می‌کند. در مقابل، عقل عملی «خیرات و باید‌ها» و «شور و نبایدها» را به مثابه امور ارزشی، که بیانگر مصالح و مفاسد واقعیه هستند، درک می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ص ۵۶). آنگاه که وهم و مشتبهات نفسانی صاف و به دور از خطا به حقیقت انسان و غایت خلقت او نظر کند عقل نظری به این نتیجه می‌رسد که انسان فطرتاً خواهان اعلی مراتب کمال است و این مهم جز در سایه عبودیت، اعتقاد به ربوبیت تشریحی و تکوینی و تحصیل قرب الهی حاصل نمی‌آید (همان: صص ۸۹-۹۰). بعد از این ادراک، عقل عملی با سنجش نسبت بین رفتار اختیاری انسان و مصالح و مفاسد واقعی اقدام به صدور احکام ارزشی در قالب «خوب و بد» و «باید و نباید» می‌کند. جملات امری و قضایای دستوری به نتایجی اشاره دارند که به سبب انجام یا ترک افعال حاصل می‌شوند. اعتبار وجوب و ضرورت در این دسته از قضایا ناظر به رابطه تکوینی بین افعال و نتایج آن‌هاست و از آن به ضرورت بالقیاس تعبیر می‌شود؛ به عبارت دیگر، عقل در سنجش رابطه تکوینی و علی بین فعل و نتیجه آن حکم به ضرورت می‌کند و این ضرورت به مصلحتی اشاره دارد که فعل برای فرد و جامعه به دنبال دارد. از این‌روست که گفته می‌شود احکام عقل عملی از پشتوانه حقیقی و نفس‌الامری برخوردار هستند (همان: صص ۹۷-۹۸). با انکار بر چهارچوب نظری اتخاذ شده، «مبانی، آرمان‌ها و افق

الگوی پایه» نتیجه کاوش‌های عقل‌نظری است که در قالب گزاره‌های خبری بیان شده است. «تدابیر» و «رسالت» نیز احکام عقل‌عملی هستند که مبتنی بر یافته‌های عقل‌نظری ناظر به علیت رفتارهای اختیاری ذکر شده نسبت به آرمان‌ها و افق هستند. این تحقیق با مفروض انگاشتن وجه اسلامی و تعالی مبانی ذکر شده در الگوی پایه به ارزیابی نحوه‌ی ابتدای «افق سیاسی» بر «مبانی» می‌پردازد. سنجش بازتاب مبانی در افق سیاسی الگوی پایه نشانگر انسجام یافته‌های عقل‌نظری و عملی و ابتدای احکام عقل‌عملی بر یافته‌های عقل‌نظری است. در صورت عدم احراز انسجام میان مبانی و افق سیاسی تجدیدنظر در الگوی پایه ضرورتی انکارناپذیر خواهد بود.

بازتاب مبانی الگوی پایه در افق سیاسی

افق الگوی پایه به ترتیب در چهار بخش اجتماعی-فرهنگی، علمی-اقتصادی و سیاسی-دفاعی و سطح کلی پیشرفت بیانگر افق ایران در ۵۰ سال آینده است. با تلخیص افق سیاسی در چهار بخش می‌توان بازتاب مبانی در افق سیاسی الگوی پایه را به نظاره نشست.

تداوم رهبری و نظام سیاسی اسلامی

بخش اول از افق سیاسی دینی بودن رهبری، سیاست‌ها و نظام‌های سیاسی را در افق ۵۰ سال آینده مورد تأکید قرار داده و برای تضمین دینی بودن رهبری نظام سیاسی تداوم برخورداری وی از چهار وصف فقاقت، عدالت، شجاعت و توانمندی را مورد تأکید قرار داده است.

فقاقت به دانش و توانایی نظری رهبر ایران اسلامی برای استخراج احکام و قوانین الهی از نصوص دینی اشاره دارد. عدالت و شجاعت به مثابه دو فضیلت اخلاقی حاصل جهاد نفسانی رهبر است که آثار آن در رفتار او متجلی می‌شود. توانمندی به کفایت رهبر در پیشبرد اهداف اشاره دارد و نتیجه ذکاوت نفسی و تجارب عملی اوست. تأکید بر وجود اوصاف ذکر شده در رهبر نظام سیاسی اسلامی ریشه در مبانی الگو دارد؛ ازسویی مبانی خداشناختی ربوبیت و حاکمیت تشریحی را از شئون خداوند برشمرده است و ازسوی دیگر، مبانی انسان‌شناختی غرض از خلقت انسان را حصول معرفت، عبودیت و وصول به مقام قرب و خلافت الهی می‌داند و مبانی دین‌شناختی، دین به طور عام و اسلام به طور خاص را با توجه به مبانی و اصول ثابت و اجتهاد در عرضه‌های انعطاف‌پذیر، تأمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی و پاسخ‌گو به نیازهای نوشونده‌ی زمانی و مکانی می‌داند. با عنایت به تبلور اراده تشریحی الهی در نصوص دینی و به منظور کشف اراده تشریحی الهی

و تحقق حاکمیت قانون الهی در جامعه اسلامی، چاره‌ای جز برخورداری رهبر جامعه از ملکه فقاہت نیست (امام خمینی، ۱۳۹۰: ص ۴۸). زیرا رهبر جامعه با استفاده از ملکه فقاہت، قانون الهی را از متون دینی استخراج و در جهت حصول معرفت و تکامل نفوس انسانی در جامعه اجرا می‌کند. بدیهی است در صورت فقدان توان اجتهاد و یا بهره از نظام حقوقی و قانونی غیردینی توسط رهبر جامعه هدف از خلقت انسان و تشکیل جامعه اسلامی محقق نخواهد شد.

همچنین، از آنجاکه مبانی انسان‌شناختی انسان را برخوردار از دو بُعد فطری و طبیعی معرفی کرده است، در صورتی که زمامداران و مسئولان جامعه اسلامی بُعد طبیعی و منافع دنیوی خود را بر مصالح جامعه اسلامی ترجیح دهند یا بر اثر فقدان شجاعت، در برابر مستکبران ضعف و سستی نشان دهند، نه تنها حق ربوبیت تشریحی الهی ضایع می‌شود بلکه غرض از خلقت انسان و تشکیل جامعه، که تکامل و تقرب انسان به خدای متعال است، نقض می‌شود. از همین روست که در اندیشه سیاسی اسلامی بر عدالت، شجاعت و صلاحیت اخلاقی رهبران و زمامداران تأکید فراوان شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲: ص ۹۶). وصف کفایت و توانمندی نیز مبتنی بر مبانی خداشناختی، انسان‌شناختی و دین‌شناختی پیش گفته است. اساساً وصول به هدف از خلقت انسان و تشکیل جوامع منوط به کاردانی رهبران است (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ص ۲۴۸) و طبیعت موضوع ولایت و زعامت اقتضای ایجاب این شرط را دارد (سبحانی، ۱۳۶۲: ص ۲۱۷). با عنایت به مبانی و غایات ذکر شده در مبانی انسان‌شناختی و دین‌شناختی، ایران افق ۱۴۵۰ نمی‌تواند برخوردار از رهبر سیاسی عامی، قوانین عرفی و نظام سیاسی سکولار باشد. زیرا دین تأمین‌کننده نیازهای انسان برشمرده شده است و رهبری و نظام سیاسی غیردینی از این کارکرد ناتوان است.

مشارکت مردم در اداره شایسته کشور

در بخش بعد شاخص‌هایی همچون اتکا به آرای عمومی، مشارکت آزادانه مردم در انتخابات و بهره‌گیری نظام‌مند از مشورت جمعی نخبگان برای مشارکت مردم در اداره شایسته کشور به مثابه دومین بخش از افق سیاسی ایران ۱۴۵۰ برشمرده شده است. شاخص‌های یادشده اهمیت مردم‌سالاری دینی و نقش‌آفرینی آحاد ملت، اعم از نخبگان و عوام را در نظام سیاسی اسلامی بیان می‌کند؛ به عبارت دیگر، بر اهمیت و پذیرش فرهنگ سیاسی مشارکتی در جمهوری اسلامی ایران و دوری از مؤلفه‌های نظام سیاسی استبدادی و مطلقه تأکید دارد.

رویکرد مردم‌سالار نظام سیاسی اسلامی ایرانی ۱۴۵۰ برآمده از مبانی الگوی پایه است. تأکید

بر آرای عمومی و مشارکت آزادانه مردم در انتخابات، به مثابه افق سیاسی، ریشه در مبانی الگوی پایه دارد. مبانی انسان‌شناختی الگوی پایه به‌صراحت انسان را موجودی اجتماعی می‌داند که تأمین بسیاری از نیازها و شکوفایی استعدادهای خود را در بستر تعامل و مشارکت جمعی جست‌وجو می‌کند. همچنین، او را به دلیل کرامت ذاتی، سعادت‌آختیاری، آزادی‌خواهی و حقیقت‌جویی، برخوردار از آزادی توأم با مسئولیت و حق تعیین سرنوشت برمی‌شمارد. به همین دلیل، فرهنگ سیاسی اسلام اهتمام ویژه‌ای برای نقش‌آفرینی افراد و جامعه در سرنوشت خود قائل شده است (کلانتری و دیگران، ۱۳۹۰: ص ۵۳). مبانی جامعه‌شناختی علاوه بر اینکه از جامعه به‌عنوان «بستر تعامل و مشارکت در جهت تأمین انواع نیازها و شکوفایی استعدادها» تعبیر کرده، از حاکمیت سنن الهی بر جوامع و تاریخ نیز سخن به‌میان آورده است. از جمله این سنن «پیوند تحولات اجتماعی با نفس و اراده انسان» است. حکمت الهی اقتضای آن داشته است که به انسان اختیار و اراده تعیین سرنوشت خویش داده شود (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ص ۳۳)؛ بنابراین، از آنجاکه نظام سیاسی نقش زیادی در سعادت و شقاوت افراد و جوامع دارد، حساسیت و مشارکت سیاسی در نظام سیاسی اسلامی ایرانی بر همه لازم است و مردم به حضور فعال در صحنه (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۸: ص ۳۳۲) و رأی‌دهی دعوت می‌شوند (همان، ج ۱۷: ص ۱۲۰). از منظر اسلامی، مشارکت مردم جهت تحقق نظام سیاسی پیشرفته را می‌توان در اموری همچون بیعت، مشورت، جهاد، نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، پاسخ‌گویی و استواری دانست (خلوصی، ۱۳۹۱: صص ۶۴-۵۵). در ادامه به بهره‌گیری نظام‌مند از مشورت جمعی نخبگان به‌عنوان شاخص دیگری از مشارکت در اداره شایسته کشور اشاره شده است. الگوی پایه ایران افق ۱۴۵۰ را برخوردار از ظرفیت جمعی نخبگان در ارائه مشورت به رؤسا و مدیران قوا، سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی برشمرده است. اصل و ضرورت مشورت ریشه در آیات قرآن کریم دارد و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) موظف به توجه به آرا و نظرات مردم در امور جامعه بودند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ص ۲۱۵). تأکید به استفاده از نخبگان نیز مبتنی بر مبانی الگوی پایه است. مبانی انسان‌شناختی کمال و سعادت انسان را منوط به انتخاب‌های صحیح می‌داند و مبانی جامعه‌شناختی، جامعه را از سویی مؤثر بر افراد می‌داند و از سوی دیگر، متأثر از افراد به ویژه نخبگان معرفی کرده است؛ بنابراین، از آنجاکه نخبگان جامعه نقش بدیل‌ناپذیری در اتخاذ تصمیم‌ها و سیاست‌گذاری مناسب و مطلوب دارند، بر اهمیت استفاده از ظرفیت مشورت نظام‌مند با نخبگان جامعه تأکید شده است.

قدرت دفاعی بازدارنده

در بخش سوم از افق سیاسی، ایران ۵۰ سال بعد را برخوردار از توان حفظ «قدرت کامل برای دفاع بازدارنده از عزت، حاکمیت ملی و استقلال، امنیت همه‌جانبه و تمامیت ارضی خویش» برشمرده است. این بخش از افق سیاسی بیشتر ناظر به قابلیت‌های نظامی-دفاعی نظام سیاسی در برابر تهاجم و تجاوز خارجی است. از آنجاکه امنیت مقدمه و زمینه‌دستیابی به سایر اهداف و ارزش‌هاست، فراز ذکر شده حفظ اموری مثل عزت، حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی را منوط به قدرت دفاعی بازدارنده به‌مثابه عامل مادی حفظ امنیت برشمرده است. البته نظام اسلامی ایرانی در افق ۱۴۵۰ در سیاست‌های دفاعی متکی به برخورداری صرف از امکانات مادی، تجهیزات و جنگنده‌های پیشرفته نیست، بلکه علاوه بر آن و قبل از آن متکی به قدرت معنوی، ایمان و پایه‌های مستحکم عقیده است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۴: بیانات در دیدار زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی).

تأکید بر برخورداری از قدرت کامل در جهت دفاع از امنیت و تمامیت ارضی برآمده از آموزه‌های دینی و مبانی اسلامی است. پذیرش سلطه مستکبران از سوی جامعه اسلامی در تنافی با ربوبیت و حاکمیت مطلق خداوند بر جهان هستی به‌طور عام و جوامع انسانی به‌طور خاص است. با عنایت به نزاع مستمر جبهه حق و باطل در طول تاریخ و نیز تجهیز قدرت‌های باطل امروزی به انواع سلاح‌ها، برخورداری از آنها از پشتوانه زر و زور و استفاده یا تهدید به استفاده از آنها در جهت تحمیل خواست خود بر سایرین، توانمندی دفاعی و نظامی دولت اسلامی ضروری و امری لازم است (همو، ۱۳۹۶: بیانات در دیدار نخبگان جوان علمی).

بر همین اساس، در آموزه‌های قرآنی بر آمادگی و تجهیز کامل دولت اسلامی برای مقابله با تهدیدهای دشمن تأکید شده است (انفال: ۶۰). البته بازدارندگی پیش‌گفته هیچ‌گاه به‌وسیله سلاح‌های کشتار جمعی و انواع بمب‌های اتمی و هسته‌ای که مطابق مبانی اسلامی ساخت، انباشت و استفاده آن‌ها حرام است و موجبات هلاک حرث و نسل را به‌دنبال دارد، نخواهد بود (همو، ۱۳۸۸: بیانات در دیدار دست‌اندرکاران ساخت ناوشکن جماران).

وحدت اسلامی و صلح جهانی

در پایان ایران را «عامل اصلی وحدت و اخوت اسلامی، ثبات منطقه‌ای و عدالت و صلح جهانی» معرفی کرده و اهداف بازیگری نظام سیاسی اسلامی ایرانی را در سطح جهان اسلام، منطقه و

جهان بیان کرده است. تأکید بر وحدت و اخوت اسلامی در سطح جهان اسلام ریشه در اعتقاد به «خداباوری به‌عنوان اساس و محور بنیادین حیات فردی و اجتماعی مؤمنان» به‌مثابه یکی از مبانی خداشناختی الگو دارد. همچنین، وصول به سعادت، کمال و قرب به‌مثابه هدف از خلق انسان، که در مبانی انسان‌شناختی الگو آمده است، جز در سایه اعتصام به حبل‌الله و پرهیز از اختلاف و تفرقه که مستفاد از آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» است، حاصل نمی‌آید (امام خمینی، همان، ج ۷: صص ۹۱-۹۰). براساس آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»، نظام سیاسی نهایت تلاش خود را به‌کار خواهد برد تا وحدت و اخوت اسلامی را تقویت کند. دولت اسلامی ایرانی افق ۱۴۵۰ نماد ایجاد موفق وحدت میان مذاهب اسلامی در درون مرزهای کشور و نیز خارج از مرزها خواهد بود. تلاش امام و امت در ایجاد و حفظ وحدت اسلامی ریشه در آموزه‌های قرآنی و روایی دارد که در مبانی ذکرشده در الگو متجلی شده است. آنگاه که خداباوری محور بنیادین حیات فردی و اجتماعی مؤمنان تلقی شود، وحدت و اتحاد درون‌مرزی و فرامرزی دارالاسلام مبتنی بر ایمان دینی خواهد بود. تعبیر وحدت اسلامی خود ریشه در آیات قرآن دارد.

به موجب آیه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»، امت واحده اسلامی مقدمه برای توحید در عبودیت برشمرده شده است. وحدت امت ناشی از مؤلفه‌های مادی همچون نژاد، ثروت و تعلق به طبقات نیست، بلکه ریشه در باورهای قلبی و اعتقادات ایمانی افراد امت دارد و فارغ از نژاد و تقسیم‌های کشوری، هر مسلمان با برادران ایمانی خود دست اخوت می‌دهد؛ از این رو، ایمان و خداباوری بنیادی‌ترین عامل وحدت‌ساز در امت اسلامی محسوب می‌شود. علاوه‌بر این، نصوص دینی متعددی همچون آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» اقتضای دعوت ائمه جامعه به ایجاد و حفظ اخوت و برادری میان پیروان هر یک از مذاهب اسلامی دارد. برخی دیگر از آیات قرآن بر نهی از اختلاف و تنازع، که موجبات سستی و تسلط بیگانگان را بر مقدرات جامعه اسلامی فراهم می‌آورد، تصریح دارد (الانفال: ۴۶). وحدت اسلامی خود زمینه‌ساز قدرت و تأمین منافع مشترک ایران و سایر کشورهای اسلامی خواهد شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: صص ۱۶۹-۱۵۹).

تلاش در جهت ایجاد و تداوم ثبات منطقه‌ای و صلح و عدالت جهانی نیز از دیگر افق‌های سیاسی ایران اسلامی ۵۰ سال آینده است. در افق یادشده، ثبات، صلح و عدالت ویژگی تمامی رفتارها و رویکردهای دولت اسلامی در رابطه با تحولات منطقه‌ای و جهانی است. اصل در روابط خارجی کشور اسلامی صلح عادلانه خواهد بود، نه منازعه، ظلم و جنگ. این اصل مبتنی بر مبانی متعالیه انسان‌شناختی است که در مبانی الگوی پایه ذکر شده است. انسان فطرتاً «آزادی‌خواه و

عدالت طلب» است و بر همین اساس، در روابط فردی و اجتماعی خواهان عدالت است. دولت اسلامی نیز که متشکل از افراد آزاده و عدالت جوست، علاوه بر اینکه در روابط با دول بیگانه بر مبنای صلح عادلانه رفتار می کند، از حقوق مظلومان و مستضعفان عالم دفاع خواهد کرد. از آنجا که «خیر خواهی و حقیقت طلبی» در ذات انسانی تنیده شده است، اصل در روابط بین دول نیز نه بر اساس جنگ و منازعه، بلکه مبتنی بر صلح و دوستی خواهد بود.

بر این اساس، دولت اسلامی ایرانی در افق ذکر شده در سیاست خارجی خود رفتاری مسالمت آمیز و همراه با صلح خواهد داشت (امام خمینی، همان، ج ۱۸: ص ۳۲۳). آیات بسیاری در قرآن کریم همچون «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹) تأکید فراوانی بر اجتناب از ظلم و انظلام دارد. بر همین اساس، دولت اسلامی در حوزه روابط بین الملل، نه در حق دیگران ظلم خواهد کرد و نه اجازه خواهد داد که سایر دولت ها در حق او ظلم کنند (امام خمینی، همان، ج ۱۹: ص ۹۴). همچنین، با عنایت به اینکه گزاره «اسلام با نظام هستی و سرشت انسان هماهنگی دارد و نقش بدیل ناپذیری در تأمین نیازهای نظری و عملی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی ایفا می کند»، از مبانی دین شناختی الگوی پایه برشمرده شده است. روابط منطقه ای و جهانی دولت اسلامی در صورتی به نحو آرمانی مبتنی بر صلح و عدالت خواهد بود که طرف مقابل هم مبتنی بر آموزه های اسلامی نسبت به نفی خودخواهی و سرکشی های نفسانی پایبند باشد و از خودخواهی که ریشه مفاسد و تنازعات است به خداخواهی تغییر جهت دهد؛ بنابراین، اصل دعوت به اسلام به مثابه یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی از مقدمات تحقق صلح منطقه ای و جهانی محسوب می شود.

ارزیابی نسبت مبانی و افق سیاسی

مبانی سند پیش نویس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت خاستگاه افق، تدابیر، رسالت و آرمان های الگو است و سایر بخش ها برآمده و برابند مبانی محسوب می شوند. این تحقیق به ترتیب در سه بخش به ارزیابی قوت و اعتبار مبانی، اتقان افق سیاسی و کیفیت ابتدای افق سیاسی بر مبانی الگوی پایه می پردازد. در اکتشاف و تدوین مبانی الگو اموری همچون دقت و اتقان، مفید و مؤثر بودن، منظومه واری، جامعیت، مانعیت، وفاق پذیری حداکثری مدنظر قرار گرفته (شاکرین، ۱۳۹۵: ص ۲) و کوشش شده است بنیادی ترین باورهای دینی و اعتقادی الگوی پیشرفت در باب جهان، انسان، جامعه، ارزش و دین احصا و نگارش شود. از جمله نقاط مثبت مبانی الگوی پایه

آن است که از ادبیات و اصطلاحات ویژه دانش‌هایی همچون فقه، فلسفه و عرفان پرهیز کرده و از واژگان مأخوذ از کتاب و سنت، که اکثریت مخاطبان توان فهم و برقراری ارتباط با آن را دارند، استفاده کرده است. به نظر می‌رسد مبانی سند پیش‌نویس الگو با عنایت به ذکر امهات و اعم مبانی، وافی به مقصود است و خواننده و مخاطبان را به بنیادهای فکری حاکم بر سند دلالت می‌کند. اما انتقادهایی نیز بر مبانی ذکرشده وارد است که زمینه‌ساز ارتقا و تکمیل محتوای آن محسوب می‌شود. گذشته از اشکال عدم ذکر منطق حاکم بر تقسیم مبانی، بهتر بود تعریف مبانی در مطلع بیاید و ارتباط آن‌ها با علوم اعتقادات (کلام)، فقه و اخلاق ذکر شود. همچنین، مبانی یادشده مبانی اعم و بعید هستند و انحصاری به الگوی پیشرفت ندارند. این مبانی در تمامی دانش‌های انسانی، رشته‌ها و گرایش‌های متنوع، موضوع‌ها و مسائل مختلف آن حضور دارند و نمی‌توان آن‌ها را مبانی خاص و قریب پیشرفت دانست.

از همین روست که برخی سند پیش‌نویس الگو را فاقد مبانی معرفتی الگوی پایه و یا مبانی الگوی پایه در موضوع‌های قدرت، ثروت، جمعیت و هویت ایران و چیرستی انقلاب اسلامی تشخیص داده‌اند که به ذکر مفروضات اعتقادی اکتفا کرده و به مبانی جامعه‌ساز ورود نکرده است (نبوی، ۱۳۹۶). نویسندگان دیگری خواستار اضافه کردن اقسام دیگری همچون مبانی روش‌شناسانه، تاریخ‌شناسانه، آینده‌شناسانه، علم‌شناسانه و عرف‌شناسانه شده‌اند (کاظمی مقدم، ۱۳۹۵: ص ۱۵). برخی دیگر نیز جای خالی مبانی غایت‌شناختی (بلخاری قهی، ۱۳۹۵: ص ۴)، فرهنگ‌شناختی، سیاست‌شناختی و اقتصادشناختی (گلشنی، ۱۳۹۵: ص ۴) و نیز مبانی توحیدشناختی، نبوت‌شناختی، امامت و ولایت‌شناختی، معادشناختی، عدالت‌شناختی (نیازی شاهرودی، ۱۳۹۵: صص ۲-۴) را تشخیص داده‌اند. البته این نقصان به دلایلی همچون نبودن مسئله و عدم تشخیص مسائلی است که پیشرفت در عرصه عمل با آن مواجه است (شاکرین، همان: ص ۵). در رفع اشکال ذکرشده پیشنهاد می‌شود مبانی قریب و عرصه‌ای پیشرفت به نگارش درآید. براینکه این پیشنهاد حصول مبانی پیشرفت در عرصه‌های مختلف همچون پیشرفت سیاسی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت اجتماعی و پیشرفت دفاعی می‌شود. استفاده از برخی دانش‌واژه‌ها همچون پیشرفت و نخبگان، که تعریف روشنی نیز از آن‌ها ارائه نشده است، موجب ابهام متن شده است. در جهت رفع این نقصان نگارش پیوست‌نامه توضیحی و تبیینی و یا تعیین مجمع و مرجعی در جهت توضیح ابهامات پیشنهاد می‌شود.

به‌طور خاص، در تکمیل مبانی انسان‌شناختی می‌توان انواع روابط چهارگانه انسان با خدا، خود،

خلق و خلقت را، که متخذ از کلام منسوب به امام صادق (علیه السلام) است، اضافه کرد. اشاره به برخورداری انسان از عقل نظری و عملی و نقش هر یک در تکامل افراد و جوامع بشری نیز می‌توانست در زمره مبانی انسان‌شناختی ذکر شود. با عنایت به عدم ذکر مجزای مبانی معرفت‌شناختی، شایسته بود در مبانی انسان‌شناختی به روش اجتهادی به‌عنوان رهیافت کشف اراده تشریحی الهی پرداخته شود. باوجود پرداختن کافی به اموری همچون «انتخاب‌های صحیح، تمسک به هدایت الهی و رشد عقلانی» به‌مثابه زمینه‌ها یا عوامل کمال و سعادت انسان، از ذکر موانع رشد و کمال انسان سخن به‌میان نیامده است. در این جهت می‌توان تأثیر منفی شیطان، نفس اماره و ساختارهای فرهنگی و تمدنی غرب جدید را به‌عنوان موانع سعادت بشری ذکر کرد؛ علاوه‌براین، دو بند از مبانی انسان‌شناختی فاقد انسجام لازم هستند. عبارت «انسان دارای کمال و سعادت اختیاری است که درصورت انتخاب‌های صحیح و در چهارچوب تمسک به هدایت الهی و رشد عقلانی می‌تواند به مرتبه نهایی آن‌ها اصل شود» بیشتر رویکرد فردگرایانه دارد و سعادت آدمی را به اراده شخصی او، فارغ از نوع نظام اجتماعی و سیاسی، مربوط می‌داند. این درصورتی است که جمله «انسان موجودی اجتماعی است و تأمین بسیاری از نیازها و شکوفایی استعدادهای خود را در بستر تعامل و مشارکت جمعی جست‌وجو می‌کند» در مقابل، بر اجتماعی بودن انسان و بیشتر بر تأمین نیازهای مادی او دلالت دارد. این دو جمله می‌توانست در یک جمله خلاصه شود: «انسان موجودی اجتماعی است و تأمین توأمان نیازهای فطری-الهی و مادی-دنیوی و وصول به سعادت را در متن جامعه توحیدی در سایه انتخاب‌های صحیح و تمسک به هدایت‌های الهی حاصل می‌کند».

اگرچه در مبانی جامعه‌شناختی به برخی از مبانی مرتبط با فلسفه تاریخ پرداخته شده است، به اموری همچون نزاع تاریخی حق و باطل و پیروزی نهایی حق بر باطل اشاره نشده است؛ بنابراین، شایسته است ذیل مبانی جامعه‌شناختی، برخی از مبانی تاریخ‌شناختی اضافه شود یا عنوان دیگری به نام مبانی تاریخ‌شناختی مجزا از مبانی جامعه‌شناختی نوشته شود.

در مبانی دین‌شناختی به استطاعت کامل دین برای تمدن‌سازی و ارائه الگوی پیشرفت اشاره شده است که می‌توانست دانش‌واژه نظام‌سازی نیز به متن مذکور اضافه شود؛ علاوه‌براین، جای خالی برخی اصول و قواعد در سند یادشده به چشم می‌خورد. اصولی همچون اصل نفی سیل و اصل دعوت در رفتارسازی متولیان پیشرفت تأثیر فراوانی دارد و به‌نحوی از بنیادهای تدابیر الگوی پایه محسوب می‌شود که در سند موجود ذکر نشده‌اند.

افق سند پیش‌نویس الگو آخرین بخش این سند است که از چهار بند تشکیل شده و بخش سوم

متمرکز بر بیان افق سیاسی ایران در سال ۱۴۵۰ است. افق سیاسی نظام سیاسی مطلوب با تمرکز بر چهار شاخص اوصاف رهبری، مردم‌سالاری دینی، قدرت دفاعی بازدارنده و وحدت اسلامی و صلح جهانی بیان شده است. اگرچه افق سیاسی چشم‌انداز نسبتاً واضحی از نظام سیاسی اسلامی ایرانی نشان داده است و اشکالی بنیادین متوجه آن نیست، نکات قابل توجهی برای اصلاح و تکمیل آن مطرح است؛ از جمله اینکه در مقدمه چهار عرصهٔ فکر، علم، معنویت و زندگی برای پیشرفت برشمرده شده است، اما در هیچ‌جای سند و از جمله افق سیاسی معلوم نیست که این چهار عرصه چه نسبتی با افق سیاسی دارند.

همچنین، در بند چهارم جملهٔ «در سال ۱۴۵۰ ایران از نظر سطح کلی پیشرفت و عدالت، در شمار چهار کشور برتر آسیا و هفت کشور برتر دنیا شناخته می‌شود» آمده است. با توجه به مبانی اسلامی ذکر شده، در الگوی پایهٔ پیشرفت اسلامی ایرانی جایی برای تلقی برتری برای سایر کشورها و تعیین عدد باقی نمی‌ماند. زیرا مبتنی بر این مبانی، کشورهایی که خود را پیشرفته می‌دانند در واقع پس‌رفته و عقب‌مانده محسوب می‌شوند و اگر مقرر بود ایران ۱۴۵۰ برتری خود را در میان چهار کشور به‌ظاهر برتر آسیایی و هفت کشور به‌ظاهر برتر جهانی تعریف کند، نیازی به صرف وقت و هزینه در جهت دستیابی به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نبود و صرف اخذ و ترجمهٔ الگوهای غربی پیشرفت کافی بود؛ بنابراین، این بخش از افق الگوی پایه در واقع خروج از مبانی محسوب می‌شود و مبانی الگو اقتصادی نگارش چنین افقی را ندارد. افق الگو اگرچه به همگرایی دینی در قالب وحدت و اخوت اسلامی پرداخته است، بدون توجه به حضور و حیات اقلیت‌های دینی در کشور و برخورداری آنان از حقوق مختلف، در بند اول افق با جملهٔ «در سال ۱۴۵۰ هجری شمسی مردم ایران دین‌دار، عموماً پیرو قرآن کریم و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم‌السلام) و با سبک زندگی و خانوادهٔ اسلامی ایرانی...» صرفاً به باور و سبک زندگی اکثریت مسلمان توجه کرده و هیچ‌ذکری از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین اکثریت مسلمان و اقلیت‌های دینی در افق ایران ۱۴۵۰ به‌میان نیاورده است. از دیگر اشکال‌های وارد بر افق نگاشته‌شده آن است که علی‌رغم آنکه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای جغرافیای سرزمینی ایران نوشته شده و ایرانی‌تظرف تحقق الگو محسوب می‌شود، افق یادشده جز در موارد محدودی فاقد ماهیت فضایی است؛ بنابراین، می‌توان گفت در تدوین الگوی پایه به وجه فضایی و ایرانیت الگو توجه اندکی شده است (آرامی، ۱۳۹۵: ص ۱).

درنهایت، در ارزیابی کیفیت ابتدای افق سیاسی الگوی پایه بر مبانی آن می‌توان گفت بندهای

افق سیاسی قاعداً باید از نتایج و استلزامات سیاسی مبانی و مبتنی بر مبانی در الگوی ذکر شده باشند. در پیکره مقاله ابتدای افق سیاسی بر مبانی به تفصیل به اثبات رسید، اما به دلیل آنکه مبانی ذکر شده جزء مبانی عام و بعید هستند، تبیین ارتباط افق سیاسی با مبانی قدری دشوار است. در صورتی که مبانی قریب و عرصه‌ای الگوی پیشرفت سیاسی نگارش شود، این ارتباط و نحوه ابتننا وضوح بیشتری خواهد داشت. البته برخی از بندهای افق سیاسی جزء استلزامات بین مبانی است و از این رو، حرکت از مبانی به افق سیاسی و اکتشاف مبانی از افق سیاسی در این گزاره‌ها دشوار نیست. تداوم رهبری و نظام‌های سیاسی-اجتماعی مبتنی بر اسلام و قدرت دفاعی بازدارنده از این جمله هستند. اما بخش دیگری از افق سیاسی همچون مردم‌سالاری دینی و وحدت و صلح جهانی به دلیل فقدان صراحت و فراوانی نصوص دینی در این باره از استلزامات غیر بین محسوب شده و تلاش بیشتری در جهت اثبات ابتدای آن‌ها بر مبانی مورد نیاز است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سند پیش‌نویس الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت محصول تلاش مداوم چندساله نخبگان حوزوی و دانشگاهی است و پس از فحص و بررسی فراوان در پنج بخش تنظیم و تبویب شده است. مبانی الگوی پایه مجموعه گزاره‌های خبری کلی در باب مطلق هستی، انسان، معرفت، جامعه و ارزش هستند که متعلق اعتقادات و باورهای پایه و بنیادین انسان قرار می‌گیرند. این مبانی ذیل شش عنوان مبانی خداشناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی منعکس شده است. با عنایت به اتخاذ نظریه علم دینی استاد مصباح یزدی به مثابه چهارچوب نظری تحقیق، آرمان‌ها، رسالت، افق و تدابیر به مثابه سایر اجزای سند پیش‌نویس مبتنی بر مبانی پیش‌گفته است و با تأمل در آن‌ها می‌توان آن‌ها را به مبانی ارجاع داد. افق سیاسی به عنوان بخشی از افق سند پیش‌نویس، مبتنی بر مبانی خداشناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی است.

افق سیاسی ذکر شده را می‌توان در چهار بخش تداوم رهبری و نظام سیاسی اسلامی، مشارکت مردم در اداره شایسته کشور، قدرت دفاعی بازدارنده و وحدت اسلامی و صلح جهانی تنظیم کرد. منظور از تداوم رهبری و نظام سیاسی اسلامی تداوم برخورداری رهبری از چهار وصف فقاقت، عدالت، شجاعت و توانمندی و نیز دینی بودن نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دفاعی ایران افق ۱۴۵۰ است. این بخش از افق از جمله استلزامات مبانی الگوی پایه است و مبتنی بر ربوبیت و

حاکمیت تشریحی در مبانی خداشناختی، حصول معرفت، عبودیت و وصول به مقام قرب و خلافت الهی به‌عنوان غرض از خلقت انسان در مبانی انسان‌شناختی و اعتقاد به دین به‌عنوان تأمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی و پاسخ‌گویی نیازهای نوشونده زمانی و مکانی در مبانی دین‌شناختی است. مشارکت مردم در اداره شایسته کشور نیز گران‌بار از مبانی الگوی پایه است. اجتماعی‌بودن انسان و تأمین نیازها و شکوفایی استعدادهای وی در بستر تعامل و مشارکت جمعی، برخورداری انسان از کرامت ذاتی، سعادت اختیاری، آزادی‌خواهی و حقیقت‌جویی، آزادی توأم با مسئولیت و حق تعیین سرنوشت در مبانی انسان‌شناختی، تلقی جامعه به‌عنوان بستر تعامل و مشارکت در جهت تأمین انواع نیازها و شکوفایی استعدادها و حاکمیت سنن الهی بر جوامع و تاریخ در مبانی جامعه‌شناختی از جمله این مبانی هستند. برخورداری نظام سیاسی از قدرت دفاعی بازدارنده و «قدرت کامل برای دفاع بازدارنده از عزت، حاکمیت ملی و استقلال، امنیت همه‌جانبه و تمامیت ارضی خویش به‌عنوان سومین بند از افق سیاسی نیز مبتنی بر مبانی اسلامی و دینی همچون نزاع مستمر حق و باطل و تلاش جبهه باطل در جهت سلطه بر جبهه حق است. معرفی ایران به‌عنوان «عامل اصلی وحدت و اخوت اسلامی، ثبات منطقه‌ای و عدالت و صلح جهانی» آخرین بخش از افق سیاسی است و مبتنی بر اعتقاد به «خداباوری به‌عنوان اساس و محور بنیادین حیات فردی و اجتماعی مؤمنان» به‌مثابه یکی از مبانی خداشناختی، وصول به سعادت، کمال و قرب به‌مثابه هدف از خلق انسان در مبانی انسان‌شناختی است و گزاره «اسلام با نظام هستی و سرشت انسان هماهنگی دارد و نقش بدیل‌ناپذیری در تأمین نیازهای نظری و عملی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی ایفا می‌کند» در مبانی دین‌شناختی است.

تأمل در نسبت میان مبانی و افق سیاسی الگوی پایه مبین آن است که افق سیاسی برآمده از مبانی الگو است و با فحوص و دقت می‌توان افق سیاسی را به مبانی ارجاع داد، اما ایراد جدی بر مبانی یادشده در الگوی پایه آن است که از نوع مبانی عام است و اختصاصی به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در حوزه سیاسی ندارد؛ بنابراین، ضروری است در بخش مبانی نسبت به نگارش و اضافه کردن مبانی خاص و عرصه‌ای حوزه سیاست اقدام شود. در این صورت، افق سیاسی از استلزامات بین مبانی خاص حوزه سیاست است و نسبتی آشکار بین این دو جزء از اجزای الگوی پایه برقرار خواهد بود.

کتابنامه

۱. نهج البلاغه (للصبحی صالح). ۱۴۱۴ق. ترجمه محمدبن حسین شریف الرضی. قم: هجرت.
۲. آرامی، حسین. ۱۳۹۵. «افق‌های پیشنهادی در زمینه ایرانی‌ت‌الگو». ۹/۵/۹۹. قابل دسترسی در: www.5cp.olgou.ir
۳. امام خمینی، سید روح‌الله. ۱۳۷۹. صحیفه امام. جلد ۷، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ دوم.
۴. _____ ۱۳۹۰. ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ بیست و سوم.
۵. بلخاری قهی، حسن. ۱۳۹۵. «نقد و بررسی مبانی سند الگوی پایه پیشرفت». ۹۹/۵/۸۰. قابل دسترسی در: www.5cp.olgou.ir
۶. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۱. نسبت دین و دنیا. قم: اسراء.
۷. حسنی، ابوالحسن. ۱۳۹۲. مبانی معرفتی تفسیر سیاسی قرآن. ویرایش علیرضا سالوند. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. حسینی خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۸۴: بیانات در دیدار زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی. قابل دسترسی در: www.khamenei.ir
۹. _____ ۱۳۸۸. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران ساخت ناوشکن جماران. قابل دسترسی در: www.khamenei.ir
۱۰. _____ ۱۳۹۶. بیانات در دیدار نخبگان جوان علمی. قابل دسترسی در: www.khamenei.ir
- خلوصی، محمدحسین. ۱۳۹۱. «شاخص مشارکت سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». معرفت سیاسی. سال چهارم. شماره ۲. صص ۴۵-۶۷.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. ۱۳۸۹. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت. چاپ سوم.
۱۲. رجایی، فرهنگ. ۱۳۶۸. «سیاست چیست و چگونه تعریف می‌شود؟». مجله سیاست خارجی. سال سوم. شماره ۱۰. صص ۱۷۵-۱۹۱.
۱۳. رنی، آستین. ۱۳۷۴. حکومت؛ آشنایی با علم سیاست. ترجمه لیلا سازگار. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۴. سبحانی، جعفر. ۱۳۶۲. مبانی حکومت اسلامی. جلد ۱. تنظیم و نگارش جعفر خوشنویس. اصفهان: کتابخانه‌امیرالمؤمنین.
۱۵. شاکرین، حمیدرضا. ۱۳۹۵، «درآمدی بر منطق تدوین مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». ۹۹/۶/۹. قابل دسترسی در: www.5cp.olgou.ir
۱۶. عالم، عبدالرحمن. ۱۳۷۳. بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
۱۷. العاملی، علی ابن احمد. ۱۴۰۹. حقائق الایمان. تحقیق مهدی الرجایی. قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۷۷. «ابعاد فقهی مشارکت سیاسی». مجموعه مقالات مشارکت سیاسی. به کوشش علی اکبر علیخانی و محمد کاظم موسوی بجنوردی. تهران: سفیر.
۱۹. غزالی، ابوحامد محمدبن محمد. ۱۴۰۶. احیاء علوم الدین. جلد ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. فتحعلی، محمود؛ مصباح، مجتبی؛ یوسفیان، حسن. ۱۳۹۰. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. با نظارت محمدتقی مصباح یزدی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۱. کاظمی مقدم، ایمان. ۱۳۹۵. «نقد محتوایی و روشی اسناد پیشنهادی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». ۹۹/۵/۹. قابل دسترسی در: www.5cp.olgou.ir
۲۲. کلانتری، ابراهیم؛ قاضوی، سیدحسن؛ انوریان اصل، حامد. ۱۳۹۰. «درآمدی بر مبانی مشارکت در اندیشه سیاسی اسلام». فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. سال هشتم. شماره ۲۶. صص ۳۹-۶۸.
۲۳. گلشنی، علی رضا. ۱۳۹۵. «نقد الگوی پایه پیشرفت در قالب مدل آرام‌بام». ۹۹/۶/۲۵. قابل دسترسی در: www.5cp.olgou.ir
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۰. چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی. ترجمه حسینعلی عربی. گردآوری محمد مهدی نادری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۵. _____ ۱۳۸۸. نظریه سیاسی اسلام. جلد ۲. تحقیق و نگارش کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). چاپ دوم.
۲۶. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۰. مجموعه آثار. جلد ۲. تهران و قم: صدرا. چاپ نوزدهم.
۲۷. نبوی، سیدعباس. ۱۳۹۶. «بررسی ابعاد (تعمیق و تکمیل الگوی پایه) در کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». ۹۹/۶/۱۸. قابل دسترسی در: www.iqna.ir/fa/news/3595977
۲۸. نیازی شاهرودی. مهدی. ۱۳۹۵. «ملاحظات درباره مبانی الگوی پایه پیشرفت». ۹۹/۶/۲۰. قابل دسترسی در: www.5cp.olgou.ir